



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ (۱۶) يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتُ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (۱۹)

بعد از بیان ایتاء حکمت به لقمان و اینکه اولین مطلبی که درباره حکمت لقمانی بیان فرمود، لزوم شکر خدای سبحان بود وصایای حکیمانه لقمان را نسبت به فرزندش ذکر فرمود.

طرح وصایایی تحت عنوان حکمت لقمانی توسط ائمه (علیهم السلام)

در روایات ملاحظه فرمودید وصایای فراوانی به عنوان حکمت لقمانی به وسیله ائمه (علیهم السلام) به شاگردانشان رسید بخشی از اینها را مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در آن سفارش حکیمانه امام کاظم (سلام الله علیه) به هشام فرمود یا هشام! لقمان چنین گفته است.^۱ در تفسیر علی بن ابراهیم قمی بخش دیگری از وصایای حکیمانه لقمان حکیم آمده^۲ این مجموعه يك رساله گویای خوبی است گوشه‌ای از آن بیانات حکیمانه لقمان اینجا آمده.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۲ - ۱۶۵.

اولین وصیتی که کرد مسئله توحید بود مسئله توحید اولین وصیتی است که ذات اقدس الهی نسبت به آن به همه انبیای الهی عنایت فرمود گوشزد کرد و انبیا هم همان مسئله را به فرزندان شان و به امت هایشان بیان کردند؛ در سوره مبارکه «شوری» آیه سیزده به این صورت است ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾.

اجرای توصیه الهی توسط انبیا در سفارش جامعه به توحید و وحدت

هم توحید، هم وحدت این اولین سفارش و توصیه خدای تعالی است به انبیا که به انبیا فرمود موحد باشید (يك) جامعه را ارباً اربا نکنید متفرق نکنید (دو) هم ﴿أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ هم ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ همین وصیتی را که ذات اقدس الهی به انبیای الهی فرمود آنها هم به فرزندان شان و سایر افراد همان وصیت را گوشزد کردند در سوره مبارکه «بقره» آیه ۱۳۲ این است ﴿وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ توحید را سفارش می کردند، اسلام را سفارش می کردند می فرمودند مواظب باشید مسلمان بمیرید ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ مستحضرید مرگ، قابل نهی نیست مگر مقیداً بامر مقدور، نمی شود به کسی گفت غیر، می شود گفت کافراً غیر یعنی این ایمان و کفر که امر اختیاری است در کنار آن نهی قرار گرفته و گرنه نهی از موت که معنا ندارد که شما نگیرید اما می شود گفت کافراً غیر، مؤمناً بمیر ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ بکوشید توحید را به همراه ببرید. پس اولین وصیت ذات اقدس الهی نسبت به انبیا همین توحید است و بعد وحدت، همین وصیت را انبیا نسبت به اُممشان داشتند.

سفارش لقمان به معارف توحیدی برگرفته از توصیه های انبیا

همین وصیت را لقمانی که از انبیا (علیهم السلام) کمکی گرفته و معنویتی کسب کرده به فرزندش دارد هم او را به توحید دعوت کرده است هم به امر به معروف و نهی از منکر و اقامه صلات و مردمی زیستن که اینها مستقیماً

وصیت به فرزند است غیرمستقیم وصیت به جامعه است اگر جامعه موحد بود اگر جامعه اقامه نماز داشت اگر جامعه امر به معروف و نهی از منکر داشت اگر جامعه عاقلاً زندگی می‌کرد نه مختلاً، متواضعاً زندگی می‌کرد نه فخوراً حتماً وحدت محفوظ است جامعه‌ای که در آن خیال‌بافی و فخرفروشی نیست چنین جامعه‌ای متحد است. پس این دو عنصر محوری را که یکی توحید باشد یکی وحدت امت اسلامی هم سفارش ذات اقدس الهی به انبیا (علیهم السلام) است هم سفارش انبیا به فرزندان و امت‌هایشان است هم سفارش لقمان است که از کلمات انبیا استفاده کرده نسبت به فرزندش و جامعه اسلامی.

سر آوردن ﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾ بعد از سفارش به پدر و مادر

در برهانی هم که اینجا قبلاً فرمود نسبت به ذات اقدس الهی که خدا فرمود شما به پدر و مادرانتان احترام کنید و شرك نورزید برای اینکه کسی خیال نکند که احترام به پدر و مادر در حد احترام خدای سبحان است چه در سوره مبارکه «عنکبوت» چه در این سوره «لقمان» مرزها را مشخص کرده در سوره «لقمان» فرمود: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ﴾ بعد فرمود: ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ اما ﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾ بازگشت همه شما به سوی ماست هم ﴿إِلَى مَرْجِعِكُمْ﴾^۱ در آن آیه، هم ﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾ در آیه سوره «لقمان» بیانگر آن است که من درست است گفتم که نسبت به خدا سپاسگزار باشید و نسبت به پدر و مادرتان شاکر اما آنها را من گفتم آنها را من آفریدم شما را من در دامن آنها پروراندیم ﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾، ﴿إِلَى مَرْجِعِكُمْ﴾. شفاف‌ترش همان است که در سوره مبارکه «بقره» گذشت در سوره مبارکه «بقره» فرمود وقتی مراسم عرفات و مشعر را انجام دادید کارهای منا را انجام دادید نظیر گذشتگان نباشید که به مفاخر پدرانتان اکتفا کنید بلکه ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ بهتر، محکم‌تر، متقن‌تر از یاد پدران به یاد خدا باشید او اصل است و همان خداست که ما را دستور می‌دهد که به یاد پدرانمان باشیم آیه دویست سوره مبارکه «بقره» این بود ﴿فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْ أَنْاسِكِكُمْ﴾ از عرفات فارغ شدید از مشعر فارغ شدید از

۱. سوره عنکبوت، آیه ۸.

مسئله ذبح و حلق رأس فارغ شدید به جای اینکه فخرهای باطل جاهلی را مطرح کنید به یاد خدا باشید ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ غرض این است که این توصیه لقمان برگرفته از توصیه انبیا(علیهم السلام) است و توصیه انبیا برگرفته از توصیه ذات اقدس الهی است. فرق مهمی بین سوره مبارکه «لقمان» و سوره مبارکه «عنکبوت» نیست در سوره «عنکبوت» آیه هشت فرمود: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي﴾ اینجا در آیه پانزده فرمود: ﴿عَلَى أَنْ تُشْرِكَ﴾ این تعبیرات و تفنّنات ادبی در آن عنصر محوری اثر نمی گذارد.

اخبار از بی‌ثمر بودن تلاش مشرکان در انحراف مسلمانان از دین

منظور از جهاد هم شدّت تلاش و کوشش است اگر خیلی سخت‌گیری کردند خیلی کوشیدند که شما را از دین منحرف کنند سخت‌گیریشان و کوشش بی‌جایشان هم به جایی نخواهد رسید شما موحدانه به سر ببرید. بعد فرمود حالا که موحد شدید حالا که نماز را که ستون دین است^۲ اقامه می‌کنی و در زیر خیمه دین به سر بردی جامعه را هم به معروف و به خیر دعوت کن، البته اگر کسی خودش موحد باشد خودش اقامه‌کننده ستون دین باشد حرف او مؤثرتر است.

پرسش:.... پاسخ: البته صلات‌هایی که هر ملتی دارند فرق می‌کند رکعاتشان، قبله‌شان فرق می‌کند ولی اصل نماز که اطاعت و پرستش ذات اقدس الهی است در همه ملل بوده.

پرسش:.... پاسخ: آن دیگر «الصلاة خیر موضوع فمن شاء استقلّ و من شاء أستکثر»^۳ بله هر وقتی انسان می‌تواند نماز بخواند؛ نمازهای مستحبی، نافله‌های ابتدایی، زمان و زمین نمی‌شناسد هر وقتی انسان می‌تواند نماز بخواند منتها درباره نماز واجب فرمود: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾^۴ این نمازهای پنج‌گانه را در سوره «اسراء» مشخص کرد ظهر است و عصر، مغرب است و عشاء و صبح ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ﴾ که آغاز

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۹ و ج ۷، ص ۵۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۴. سوره اسراء، آیه ۷۸.

نماز ظهر است ﴿إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ که پایان نماز عشا است ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ یعنی «أقم قرآن الفجر» که نماز صبح است این پنج نماز می شود واجب.

تبیین معنای معروف و منکر

فرمود: ﴿وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ در جریان معروف و منکر روشن شد چیزی که نزد عقل معرفه است نزد نقل معرفه است یعنی به رسمیت شناخته شده این می شود معروف حالا اگر چیزی منکر بود و نزد عقل به رسمیت شناخته نشد ولی يك كودك و نوجوان غیر بالغی مرتکب آن شد این هم عقل هم نقل هر دو هماهنگ اند هم عقل این کار را زشت می داند هم نقل این کار را زشت می داند به عنوان قبح فعلی، هم عقل می گوید ولیّ اش باید او را درست تربیت کند، هم نقل می گوید ولیّ اش باید او را تربیت کند «أَن يَحْسُنَ أَدَبَهُ».^۵

عدم تخالف عقل و نقل در قبح فعلی و فاعلی منکر

پس هیچ تخالفی بین عقل و نقل نیست نه درباره فعل نه درباره فاعل. درباره قبح فعلی هم عقل می گوید دروغ چیز بدی است هم نقل می گوید، هم عقل می گوید سرقت چیز بدی است هم نقل می گوید، درباره قبح فاعلی هم عقل می گوید که ولیّ باید مواظب کودکش باشد هم نقل حالا اگر کودکش یا نوجوان بدون آگاهی ولیّ گناهی کرده است ولیّ مسئول نیست بالأخره ولیّ مسئول است که «أَن يَحْسُنَ أَدَبَهُ» و مانند آن و اگر عقل و نقل چه در قبح فعلی چه در قبح فاعلی هماهنگ بودند پس تعارضی از این جهت نیست.

ادب، دستوری جامع برای زندگی پویا

فرمود در جامعه می خواهی به سر ببری با مردم می خواهی زندگی کنی مؤدبانه به سر ببری، ادب يك دستور بین المللی اسلام است چه انسان در حوزه اسلامی بخواند زندگی کند چه در حوزه موحدان بخواند زندگی کند که منطقه ای است چه در سطح بین الملل بخواند زندگی کند که با ملحدان و مشرکان به سر می برد باید مؤدب باشد

ادب یعنی درست حرف زدن و حرفِ درست زدن، درست برخورد کردن و برخورد درست این دستور رسمی اسلام است که انسان در هر سه سطح یعنی چه سطح محلی چه سطح منطقه‌ای چه سطح بین‌المللی باید این را رعایت کند.

نهی قرآن از نیم‌رخ نگاه کردن در گفتگو

آیه هجده فرمود: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾ صورت را نیم‌رخ به مردم نشان نده وقتی حرف می‌زنی با تمام رخ نگاه کن يك طرف جای دیگر نگاه کنی يك طرف به مردم نگاه کنی این با ادب اسلامی سازگار نیست برخی‌ها اهل تخیل‌اند و همین کج نگاه کردن، نیم‌رخ نگاه کردن را فخر می‌پندارند برخی‌ها این چنین نیستند ولی به دنبال فیلم و عکس و مسائل رسانه‌ای هستند وقتی دارند با شما سخن می‌گویند مصاحبه دارند گفتگو دارند يك گوشه چشمان به دوربین است این در اثر کوتاهی فکر، کمی همت، نازل بودن آن هویت درونی است.

تبیین خُلق عظیم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سیره او در گفتگو

می‌بینید اگر ذات اقدس الهی درباره پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحيّة والثناء) فرمود: ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۶ در روایات هم نقل شده که یکی از همسرانش گفته بود «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»^۷ خدای سبحان که قرآن را بر آن حضرت نازل کرده فرمود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَتَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾^۸ ما به تو فاتحه‌الکتاب دادیم، قرآن عظیم دادیم، چرا قرآن عظیم است برای اینکه خدا درباره خودش فرمود: ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾^۹ پس متکلمی که ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ است قرآنی نازل کرده است که ﴿الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ﴾ است و رسول خدا که عامل به قرآن است دارای خُلق عظیم است حالا اگر خدای سبحان علیّ عظیم است و قرآن او قرآن عظیم است و آورنده قرآن دارای خلق عظیم است نموداری از این خلق عظیم را شما چگونه تبیین می‌کنید می‌بینید در حدیث هست که وجود مبارک پیغمبر (صلی

۶. سوره قلم، آیه ۴.

۷. مسند احمد، ج ۶، ص ۱۶۳.

۸. سوره حجر، آیه ۸۷.

۹. سوره بقره، آیه ۲۵۵؛ سوره شوری، آیه ۴.

الله عليه و آله و سلم) با هر که حرف می زد با تمام چهره حرف می زد نه يك گوشه چشم به طرف دیگری، يك گوشه چشم به طرف دیگری برای اینکه این متخلّق به اخلاقی الهی است.

تمام چهره بودن رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در گفتگو برگرفته از اخلاق الهی

خب متخلّق به اخلاق الهی است یعنی چه؟ یعنی خدا که در سوره «بقره» فرمود اگر شما دعا کردید من جواب می دهم نه نیم رخ جواب می دهم، خدا نیم رخ و بعض و جزء که ندارد اگر ذات اقدس الهی پاسخ سؤالی را می دهد با تمام رخ جواب می دهد ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^{۱۰} این چنین نیست که - معاذ الله - يك گوشه چشم، گوشه چشم ندارد اگر ذات اقدس الهی «قد تقدّم غیر مرّه» که بسیط محض است دارد به کسی پاسخ می دهد با تمام رخ دارد نگاه می کند و اگر در دعاها آمده است که او «باسط الی‌دین بالعطیّة»^{۱۱} است با هر دو دست دارد عطا می کند که این نشانه تکریم است با اینکه دست ندارد اگر خدا با کسی حرف می زند با تمام رخ حرف می زند اگر خدا به کسی چیزی می دهد با تمام دو دست می دهد پیغمبرش هم وقتی با کسی حرف می زد با تمام رخ حرف می زد نه اینکه يك طرفش شرق باشد يك طرفش غرب باشد گاهی مخاطب را نگاه کند این طور نبود این يك ادب جهانی است.

سقوط انسان باعث نهی بعضی از ضعف های رفتاری

فرمود صورت برنگردان، گردن کشی نکن و فخر فروشی نکن، خیال بافی نکن برای اینکه اگر این ادب را از تو بگیرند می شوی يك بدن شصت، هفتاد کیلویی این زمین از تو سنگین تر است این سنگ از تو سنگین تر است این کوه از تو سنگین تر است همه اینها از تو بزرگ ترند اگر آن روح ملکوتی را از تو بگیرند می مانی يك پنجاه، شصت کیلو خب همه سنگ ها از تو بزرگ تر و سنگین ترند.

۱۰. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۱۱. المصباح (کفعمی)، ص ۶۴۷.

اشاره قرآن به پشتوانه نداشتن ناهنجاری رفتاری انسان

﴿إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ در سوره مبارکه «اسراء» این بحث گذشت که شما برای چه می‌خواهید فخر کنید آیه ۳۷ سوره مبارکه «اسراء» این بود ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ مَرَح آن شدت فرح است ﴿إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ﴾ خب مرتب به زمین فشار می‌آوری تو که نمی‌توانی زمین را سوراخ کنی ﴿وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ اگر گردن‌کشی کنی همه این تپه‌ها و کوه‌ها از تو بلندترند، بخواهی سنگین برخورد کنی این زمین زیرپا از تو سنگین‌تر است این سنگ‌ها از تو سنگین‌تر است تو اگر آن روح ملکوتی را رها کردی می‌شوی یک جسم هفتاد، هشتاد کیلو خب همه اینها از تو بزرگ‌تر و سنگین‌ترند اما اگر آن روح ملکوتی را داشتی کاری می‌کنی که آسمان نمی‌تواند آن بار را بکشد شما می‌کشید اینکه فرمود: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾^{۱۲} این امانت را شما می‌توانی بدون ظلم و جهل حمل بکنی وگرنه اگر آن را برداری همه این اجرام از شما سنگین‌ترند.

ارائه همه حکمت‌های لقمانی به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)

در سوره مبارکه «اسراء» که قبلاً ملاحظه فرمودید آیتی که از آیه ۲۲ شروع می‌شود همین حرف‌هایی که لقمان به عنوان حکمت دارد به فرزندش می‌گوید ذات اقدس الهی به عنوان دستورهای حکیمانه به رهبر ما وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود بعد فرمود: ﴿كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا * ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾^{۱۳}

امر به توحید مرتبه اعلاى حکمت و نهی از ناهنجاری‌ها مرتبه نازل‌ه آن

اینها حکمت است پس حکمت از توحید شروع می‌شود بخش‌های نظری بخش‌های عملی تا همین مسئله مؤدبانه راه رفتن ختم می‌شود. در آن سوره «اسراء» فرمود: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ اینجا فرمود تَصْعِيرُ خَدَّ یعنی

۱۲. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۱۳. سوره اسراء، آیات ۳۸ و ۳۹.

نیم‌رخ نشان دادن، گردن‌کشی کردن، در نگاه، بی‌اعتنایی کردن به مردم فرمود این‌طور نگاه نکن ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ با خوشحالی مفرطانه روی زمین راه نرو چرا، برای اینکه این در اثر خیال است عقل که این حرف را نمی‌زند.

محبوب خدا نبودن همه ناهنجاری‌های رفتاری انسان

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ این از باب رفع کل نیست یعنی عموم‌السلب است نه سلب عموم، گرچه به حسب ظاهر به صورت سلب عموم آمده ولی نتیجه‌اش عموم‌السلب است ما يك «لیس كل» داریم يك «كل لیس» داریم يك وقت می‌گوییم هیچ کدام از اینها نیست رفع‌العموم است یکی عموم‌الرفع است اینجا به حسب ظاهر رفع‌العموم است ولی در واقع عموم‌الرفع است اینکه فرمود همه انسان‌های خیال‌زده فخر فروش را خدا دوست ندارد یعنی هیچ کدامش را دوست ندارد نه آن رفع‌العموم باشد که سور سالبه جزئی است این عموم‌الرفع است که سور سالبه کلیه است.

عدم محبوبیت انسان‌های خیال‌باف نزد خدا

در بخش‌های دیگر دارد ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾^{۱۴} قبلاً هم گذشت که ما در برابر عقل، خیال داریم این خیال اگر به باب افتعال برود می‌شود إختال، یختال، مختال، اگر به باب تفعل برود تخیل، یتخیل، متخیل، تخیل که از باب تفعل است در قرآن استعمال نشده اما افتعال آن در قرآن استعمال شده فرمود انسان خیال‌زده، خیال‌باف که با خیال دارد زندگی می‌کند این محبوب خدا نیست ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ خیال می‌کند که مقامی دارد (يك) مطابق همین خیال، نسبت به دیگران فخر فروشی می‌کند (دو) فخر فروش محبوب خدا نیست خیال‌باف محبوب خدا نیست اگر عاقل بود نه مختال است نه فخور، بلکه متواضع است و مؤدب ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ یعنی «لا یحبُّ أحداً».

پرسش:.... پاسخ: خیال را عقل باید کنترل کند در روایات قبلی هم که از وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) خواندیم برای همین بود حضرت فرمود عقل را اصلاً برای همین چیزها خدا خلق کرد عقل را عقل می‌گویند برای اینکه زانوی جموح و چموش خیال را عقال می‌کند اصلاً عقل برای همین خلق شد خیال يك نعمت خوبی است خیال‌پردازی این شعرهای خوب این ادبیات خوب این تصویر خوب این صحنه‌های خوب اینها بعد از متخیله کار خیال است اما به رهبری عقل، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود عقل را عقل گفتند برای اینکه زانوهای شتر جموح و چموش شهوت و غضب و وهم و خیال را عقال می‌کند^{۱۵} عقال یعنی زانوبند «اعقل و توکل»^{۱۶} همین است این شتر را عقال بکن یعنی زانوبند ببند حضرت فرمود خدا اصلاً عقل را برای همین‌ها خلق کرده مگر آدم هر حرفی را می‌زند، هر چیزی را فکر می‌کند، هر جایی را نگاه می‌کند، خب اگر آدم عادت بکند هر حرفی را بزند هر حرفی را بشنود این دیگر در نماز حضور قلب ندارد همه این خاطرات جمع می‌شود تا يك وقت حمله بکنند و آن حالت نماز است ولی آدم وقتی مواظب چشم و گوشش باشد پرحرفی نکند هر چیزی را هم نشنود خب بالأخره حساب شده است شما در همین کار سیره لقمان بررسی کنید که چطور شد این به این مقام رسید که خدا فرمود: ﴿لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ این روایات را لابد ملاحظه فرمودید، بخشی از این روایات را سیدناالاستاد در المیزان نقل کرد^{۱۷} بخشی هم در کنزالدقائق هست^{۱۸} و در سایر جوامع روایی ما هم هست او يك آدم عادی نبود این [حکمت] مثل مال نیست که خدا به برّ و فاجر بدهد قلب طیب و طاهر می‌خواهد ظرف طیب و طاهر می‌خواهد تا اینکه این عطا بشود. این خیال‌بافی‌ها را عقل باید کنترل کند.

۱۵. ر.ك: تحف العقول، ص ۱۵.

۱۶. شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید)، ج ۱۱، ص ۲۰۱.

۱۷. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۲۱ - ۲۲۶.

۱۸. تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۰، ص ۲۳۶ - ۲۳۸.

پرسش:.... پاسخ: این فقر به معنی نداری که نیست البته حرف سلیمان پیغمبر هم همین بود با اینکه ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ﴾ وجود مبارك پیغمبر هم وقتی که فتح مکه کرد و همه این قدرت‌ها در اختیارش شد باز هم فقر بود نیاز به ذات اقدس الهی فخر آدم است چه فخری برتر از احتیاج به ذات اقدس الهی.

تبیین چگونگی حاضر شدن اعمال در قیامت

در آیه شانزده که فرمود خدا می‌آورد ﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ﴾ خدا می‌آورد، آیات فراوانی هست که انسان هر چه انجام داد می‌بیند اما چطور می‌شود با کدام دست می‌آورد به وسیله چه کسی می‌آورد آن در آیات دیگر مشخص شد در همان سوره «زلزله» ملاحظه فرمودید ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^{۱۹} یعنی نقد نقد است ببیند یا کسی می‌آورد نشان می‌دهد در آیه شش فرمود: ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾^{۲۰} تا به اینجا نشان بدهند این چنین نیست که هر کسی احاطه علمی داشته باشد همه چیز را بتواند ببیند تا نیاورند و به او نشان ندهند او نمی‌بیند. پس يك ارائه است يك رؤیت، به دنبال آن ارائه و رؤیت، مسئله ﴿مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ﴾^{۲۱} مطرح است یعنی انسان در قیامت آنچه زمان جوانی انجام داد یا زمان سالمندی و کهنسالی انجام داد همه آنها را می‌بیند بعد بالاتر از همه اینها در سوره مبارکه «آل عمران» فرمود هر کسی چیزی را انجام داد حاضر می‌بیند خب خودش احضار کرده یا دیگری، فرمود: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾^{۲۲} یعنی کسی هست که احضار می‌کند و به او نشان می‌دهد پس اگر رؤیت است مسبوق به ارائه است اگر حضور است مسبوق به احضار است عمده این است که این عمل کجاست که خدای سبحان احضار می‌کند تا می‌شود حاضر، ارائه می‌کند تا می‌شود مرئی آن را در سوره مبارکه «تکویر» آیه چهارده.

۱۹. سوره زلزله، آیات ۷ و ۸.

۲۰. سوره زلزله، آیه ۶.

۲۱. سوره انفطار، آیه ۵.

۲۲. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

فرمود: ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أَحْضَرْتُ﴾ نظیر اینکه نکره در سیاق نفی مفید عموم است این از جاهایی است که این نکره با اینکه در سیاق اثبات است مفید عموم است ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ﴾ یعنی «کل نفس» ﴿مَا أَحْضَرْتُ﴾ پس خود انسان در درون خود آن کتاب را دارد ﴿نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾^{۲۳} چه کسی از درون او در می آورد این درون ما کجاست آن لایه های دهم و صدم و هزارم ما کجاست آن را دیگر ما نمی دانیم بالأخره خود انسان این مجموعه را دارد و از آن غافل است اگر خدا فرمود ما احضار می کنیم نزد او حاضر می شود ما ارائه می دهیم او می بیند یعنی این کارها را به دست خود او انجام می دهیم نه اینکه از جای دیگر بیاوریم تا او بتواند انکار کند ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أَحْضَرْتُ﴾ لذا به هیچ وجه نمی تواند انکار کند مرتب از درون او در می آید. اینجا هم فرمود اگر مثقال حبه ای باشد ذات اقدس الهی آن را می آورد اما آوردنش با این پنج وجه است رؤیت است مسبوق به ارائه، حضور است مسبوق به احضار، احضارش هم به وسیله خود نفس است.

امر به میانه روی در رفتار شخصی و اجتماعی

بعد فرمود: ﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ هم مَشی زندگی هم طرز راه رفتن هم مَشی سیاسی هم مَشی اجتماعی بالأخره میانه رو باش نه افراط و نه تفریط، اهل اقتصاد و اعتدال باش در همه شئون زندگی چه خطّ مَشیّات چه راه رفتن عادیّات ﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ این قدر صدا را بلند نکن این قدر داد و فریاد نکن قول سدید را قرآن سفارش کرد نه قول شدید را فرمود: ﴿قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^{۲۴} حرف برهانی، حرف سدید است نه «قولوا قولاً شدیداً» آن داد کشیدن ها اثری ندارد.

۲۳. سوره اسراء، آیه ۱۳.

۲۴. سوره احزاب، آیه ۷۰.

نهی نشدن فریاد مظلوم با ﴿وَاعْصُصْ مِنْ صَوْتِكَ﴾

پرسش:.... پاسخ: برای اینکه مظلومی اگر داد نزند چه کار بکند اینکه بی خود داد نمی زند این ﴿الْجَهْرَ بِالسُّوءِ﴾^{۲۵} غیر از رفع صوت است یکی از مواردی که غیبت مستثنا شده است همین است این دستش به جایی نمی رسد مگر اینکه نزد این و آن بگوید که به من چنین ستمی شده است این کار محبوب خدا هم است، اگر کسی مظلوم واقع شد دسترسی به کسی هم ندارد مشکل او همچنان حل نشده خب ناچار است به این و آن بگوید تا مشکلش حل بشود.

نجات از افتادن در گناه سرّ امر به میانه روی در نگاه و صوت

درباره نگاه هم همین طور است فرمود: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُعْصُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾^{۲۶} کسی با تمام چشم نگاه می کند که اگر يك وقت هم به نامحرم افتاد همان وقت هم به دام می افتد خب چرا این طور نگاه می کنی وقتی می بیند اینجا زن ها دارند می آیند نامحرم دارد می آید خب نیم نگاه راه می رود نه اینکه با تمام چشم نگاه بکند که اگر يك وقت چشم افتاد همان وقت به دام بیافتد ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُعْصُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ این درباره نگاه، اینجا هم فرمود: ﴿وَاعْصُصْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ آرام تر حرف بزن، آرام تر نگاه بکن که اگر يك وقت لغزیدی نیفتی، اگر کسی آرام تر حرف زد بر اعصابش مسلط است و خوب می تواند جواب بدهد یا اگر حرف ناصوابی از زبانش در رفت فوراً می تواند جبران کند اما اگر نه، با تمام چشم نگاه کرد با تمام حنجره حرف زد درمان او يك مقدار دشوار است.

پرسش:.... پاسخ: صدای بلند دلیل ندارد مگر اینکه درباره اذان گفته شد رفع صوت بکنید درباره صلوات که در مورد خاص گفته شد این کار را بکنید.

این برهان مسئله است، رسیدیم به آیه بیست.

۲۵. سوره نساء، آیه ۱۴۸.

۲۶. سوره نور، آیه ۳۰.

«و الحمد لله ربّ العالمين»